

تعریف اخلاق و حقوق جزا:

اخلاق در لغت جمع خُلق می باشد که به معنی خوی، طبیعت و مروّت و از اقسام

حکمت عملیه شمرده شده و آن را علم معاشرت با مردم توصیف کرده اند. در

تعریف، همه صاحب نظران اتفاق نظر ندارند، بلکه هریک از آنها به جهت افکار و

عقاید خاص خود درباره مفهوم اخلاق نظریات خاصی ابراز کرده اند. بعضی

اخلاق را منحصر به ملکات نفسانی و هدف آن را کمال یا سعادت بشر دانسته اند

و برخی دیگر، اخلاق را منحصر به شیوه های رفتار مردم در زندگی اجتماعی، و

هدف آن را فراهم آوردن زمینه سازش انسانها می دانند. عدّه ای هم اساساً اخلاق

را از مقوله آداب و رسوم و احساس مشترک مردم به شمار آورده و معتقد به

وجود هدفی برای آن نشده اند.

استاد شهید مرتضی مطهری در این باره معتقد به نظریه پرستش شده اند؛ یعنی

کارهای اخلاقی که مورد تقدیس و ستایش دیگران قرار می گیرد از مقوله پرستش

است. ۲. و بالاخره، بعضی دیگر گفته اند که اخلاق یا احکام اخلاقی سنخی از

هنجارها به شمار می آیند که تنظیم رابطه فرد با دیگران را در دستور کار خود

دارند، به گونه ای که این نظم و نسق سنجش براساس حقانیت یا ناحقی، خوبی یا

بدی احتمالی ایجاد می شود و این داوری باید بر پایه اصول معین از پیش داده

شده و یا دریافت شده ای انجام شود تا هرکس نتواند گزینش اخلاقی خود را

براصل خود گزیده، بنیان نهد. ۳

باید گفت که دولت است که در سرکوبی افعال بر خلاف مصالح اجتماعی صالح

شناخته شده است. حتی اگر افعال مجرمانه به منافع خصوصی افراد زیان وارد

آورده و حقی از آنها ضایع شده باشد، استیفای این حق جز با مداخله دولت یا

نمایندگان آن میسر نیست و این امر از قواعد نظم عمومی محسوب می شود. ۴

ارتباط اخلاق با حقوق جزا:

در علم اخلاق سه رابطه مورد توجه است: یکی رابطه ای که انسان با خدای خود

دارد.

این رابطه کاملاً بر پایه اعتقاد باطنی اشخاص استوار است که علی الاصول از

قلمرو حقوق جزا خارج است، زیرا منطقاً کسی نمی تواند به ابعاد نفسانی و باطنی

و درونی انسان پی ببرد و از قصد و نیت او به انجام عمل مخالف اخلاق حسنه

آگاه شود، بلکه تنها خداست که بر دلها و آنچه در باطن انسانها می گذرد آگاه

است که مستوجب کیفر اخروی و در پاره ای از اوقات که نیت و قصد باطنی

شخص به انجام عمل خلاف در خارج به منصفه ظهور برسد، با مجازات دنیوی

همراه خواهد بود: مانند جرم ارتداد یا دروغگویی که تنها در وضع خاص برای آن

مجازات دنیوی تعیین شده است. (ماده ۶۴۹ ق.م.ا.ت). در این رابطه، قلمرو اخلاق از قلمرو خویش جزا گسترده تر است. دیگری، رابطه ای که مربوط به وظایف انسان نسبت به نفس خویش دارد. در نظامهای اخلاقی دینی تخلف از بعضی

اصول اخلاقی که انسان نسبت به نفس خود مرتکب می شود هرچند که ضرر و زیان آن منحصراً متوجه شخص مرتکب گردد، قابل مؤاخذه است مانند خودکشی که کیفر دنیوی نیز بر آن مقرر شده است. بالاخره رابطه ای که انسان با هموعان خود دارد که به اخلاق اجتماعی تعبیر گردیده است که بدون تردید با حقوق جزا مرتبط است. یعنی در قلمرو زندگی اجتماعی، تکالیفی وجود دارند که فاقد هر

صبغه اخلاقی هستند. این گونه تکالیف عموماً در قلمرو اخلاق اجتماعی موضوع حقوق جزا واقع می شود و هدف از رعایت آن برقراری نظم و حقوق اجتماعی و تأمین عدالت اجتماعی است. مانند مقررات راهنمایی و رانندگی، حفظ محیط زیست که به نظر آقای دکتر کوشا؛ <در جایی که حقوق جزا بیانگر ارزشهای جامعه (نقش و کارکرد توصیفی حقوق جزا) است، می توان با مطالعه، ارزشهای اصولی را مورد شناسایی قرار داد و با مجازات کسانی که با این ارزشها مقابله می کنند، ارزشهای اساسی را توصیف کرد و رابطه بسیار نزدیکی بین این دو به وجود می

آید.>ه

حمایت کیفری از اخلاق:

بعضی از استدلالهای فایده گرایانه از الزام قانونی اخلاق حمایت می کنند و معتقدند که الزامات قانونی با رفتارهای شخصی و فردی خلاف اخلاق که به دیگری ضرر نمی زند و موجب فساد هم نمی شود بلکه در خلوت انجام می شود، کاری ندارد.

دسته ای دیگر معتقدند که صرف نقص قاعده اخلاقی را مشمول حمایت و الزام قانونی می دانند؛ خواه ضرری به دیگری وارد کرده باشد یا نه، خواه در خلوت باشد یا در آشکار، اخلاق به خودی خود باید حمایت دولت را با خود داشته باشد. به نظر می رسد که دولت (دولتی که به یک قاعده یا حکم اخلاقی باور دارد و علاقمند است از آن یا ابزار قانونی دفاع و حمایت کند) نمی تواند در حمایت از

اخلاق و تأمین شرایط و لوازم اخلاقی بودن و اخلاقی ماندن جامعه براساس اخلاق و قواعد مورد پذیرش خود، بدون مسئولیت باشد. البته باید توجه داشت که محدوده ای از اخلاق را نمی توان با ضمانت اجرایی حقوقی حمایت کرد. اخلاق فردی و آنچه به خلوت و زندگی خصوصی مردم مربوط می شود، نه تنها باید از گزند ایمن بماند، بلکه در این زمینه دولت باید امر اخلاقی را تشویق کرده و مردم را با روشهای مدنی از نقض آنها نهی کند. از طرفی، فشار فراوان برای تهذیب اخلاقی جامعه [به قول اسپینوزا] خود به ایجاد مفسد اخلاقی می انجامد و راه را برای نخوت اجتماعی و بی توجهی جامعه در برابر <منکر> و تشویق به <معروف> بازگذاشته ایم.

جرم انگاری اخلاقیات، بدون توجه به اصول محدود کننده آن نیز موجب استفاده از واژه های مبهم و کلی در تعریف جرم شده و زمینه را برای نقض اصل قانونی بودن جرم فراهم می نماید. پس لازم است آن دسته از رفتارهایی را که اخلاق مشترک جامعه ممنوع می داند، مشروط بر اینکه منتهی به ضرر شدید دیگران شود و با دیگر روشهای اخلاقی، مدنی، اجتماعی و حقوقی نتوان از آنها پیشگیری کرد و آن دسته از رفتارهای غیراخلاقی که قوام و استحکام جامعه را برهم می زنند ولو اینکه موجبی برای ایراد ضرر به کننده آن تلقی شود و یا به باور دیگران در محدوده زندگی خصوصی آدمی قرار گیرند، جرم انگاری شوند و رفتارهایی که گروهی خاص یا هیئت حاکم خلاف اخلاق یا ممنوع انگاشته اند، اگر موافق با عقیده عمومی نباشد، نامشروع و ناموجه است.^۶

آقای ملکیان راجع به این مبحث معتقدند که باورها به دو دسته تقسیم می شوند: یکی از آنها باورهای نفسی یا ذهنی است که قابل ارزیابی نیستند و به ذوق و سلیقه آدمی و طرز تلقی او از چیزی مربوط می شوند و دیگری باورهای آفاقی یا عینی که در رابطه با عالم واقع اند که این خود به دو دسته <باورهای آفاقی غیرقابل تحقیق> که یا گزارش صادقانه از عالم واقع می دهند یا کاذب ولی قدرت و امکان تشخیص درستی یا نادرستی آنها در حال حاضر در اختیار ما نیست و دیگری <باورهای آفاقی تحقیق پذیر> که می توان با کارشناسی اثبات کرد. ایشان

معتقدند که عمل به باورهای انفسی و آفاقی تحقیق ناپذیر در زندگی جمعی، به اولویت دادن بی دلیل یک دیدگاه بر دیدگاههای دیگر می انجامد که خلاف عدالت است و در ادامه می افزایند که باورها و اعتقادات دینی، بالفعل تحقیق ناپذیرند و اثبات نشدنی و همه افراد یک جامعه نمی توانند در مورد آنها توافق کنند. در این صورت تا مردم به طور مشخص با اعمال یک دیدگاه موافقت نکنند و یا موضوعی بالفعل قابل تحقیق و اثبات نباشد، نمی توان نظریه و دیدگاهی را در زندگی اجتماعی مردم اعمال کرد. لذا ما ناگزیریم برای وضع یک قاعده حقوقی و عمومی که اثرش برای همگان است و نه خود تصمیم گیرندگان به تنهایی، نظر مخاطبان و افراد موضوع آن قاعده را بدست آوریم. رای موافق اکثریت که می تواند از خلال روشهای مختلف بدست آید، چاره کار است. البته این بدان معنی نیست که هرچه اکثریت جامعه باور داشت، درست و حق یا عقلانی بدانیم. چه بسا اکثریت از دیدگاه ما به خطا روند و قاعده ای غیراخلاقی بخواهند بپذیرند و اینکه راه درست تن دادن به خواست عمومی یا نقد جامعه از خارج از حکومت یا به ترویج متعادل و عادلانه نظر همت گماشت.۷

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

www.kandoo.cn.com

منابع:

۱ کاتوزیان، دکتر ناصر، فلسفه حقوق ج اول ص ۳۸۳.

۲ مطهری، آیت الله مرتضی، فلسفه اخلاق نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
۶۲ ص ۶۹.

۳ محمودی جانکی، دکتر فیروز مقاله (حمایت کیفری از اخلاق) از کتاب علوم
جنایی نشر سمت ص ۷۶۴.

۴ اردبیلی، دکتر محمدعلی حقوق جزای عمومی ج اول نشر میزان ص ۴۰.

۵ کوشا، دکتر جعفر جرائم علیه عدالت قضایی نشر میزان ص ۱۵۵.

۶ همان منبع ص ۷۸۹.

۷ ملکیان، مصطفی جزوه معنویت و عقلانیت، اگزستانسیالیسم و

سکولاریسم دانشگاه امام صادق(ع) ۱۳۸۰.